



عکس: مهر

شخصیت‌های خود را از دست دادیم، اما آمریکا چیزهای زیادی از دست داد. **■ شما دلیل محبوبیت و مقبولیت شخصیت سردار نژد تمام جریان‌ات سیاسی با افکار، سوگیری‌ها و تفکرات مختلف را چه می‌دانید؟**

نکته اول اینکه سردار به‌معنای واقعی فراجحی بود؛ یعنی ادا در نمی‌آورد. اگر آدم ادا دربی‌آورد، بالاخره جایی معلوم می‌شود البته ایشان تنها یک قطب‌نما داشت و آن ولایت و رهبری بود و ذیل آن تمام جناح‌ها را به یک شکل می‌دید. باور او در اطاعت از رهبری خلاصه می‌شد و واقعاً فراجحی بود. وقتی آدم ادا در دل بقیه می‌اندازد و لازم نیست که خواهد شد. نگاه سردار به کشور فراگیر می‌شود! آنکه دوم که بر نکته اول مقدم است، خلوص و محبت ایشان بود. به‌نظرم اگر آدم خلوص داشته باشد، خدا مهربان او را در دل بقیه می‌اندازد و لازم نیست که آدم برای محبوبیت خود کار کند. لذا، اول خلوص و بعد فراجحی بودن ایشان مورد توجه است. نکته سوم، تبعیت محض از رهبری است. این موارد باعث شد که ایشان فرد مورد اعتماد مردم، مقبول و الگو قلمداد شود.

در تشییع جنازه ایشان از همه جناح‌ها و طیف‌ها بودند. آدم فکر می‌کند که بعضی از افراد به انقلاب وابسته نیستند، ولی در تشییع ایشان ندیدیم که عمیقاً هستند. پس، در اینجا ما با سه محور اصلی عدم تظاهر، خلوص و تبعیت از ولایت مواجهیم. مجموع این نکات باعث شد که سردار سلیمانی همچنان محبوب قلب‌ها و بماند و ان شاءالله خواهد ماند.

**■ شما در مصاحبه‌ای اشاره کردید که اقدام امریکادر ترور شهید سلیمانی حماقت استراتژیک و اشتباه بزرگی بود. به نظر شما این حماقت استراتژیک و اشتباه بزرگ چه اثرات و نتایجی برای امریکا بویژه در بعد منطقه‌ای به‌بار آورده و می‌تواند بیاورد؟**

ما باید الان که دو سال از شهادت سردار عزیز گذشته، این وضعیت را ارزیابی کنیم و به این ادعای من که آن موقع گفته شد، بپردازیم که آیا مبالغه بوده یا واقعی است. آنها جنایت کردند و به‌ظاهر سردار را از بین بردند، ولی آیا مقاومت کاهش پیدا کرد؟ نکرد! شرایط امریکا در منطقه بهتر شد؟ نشد! آیا امریکا با فضاحت از افغانستان بیرون نرفت؟ رفت! شرایط امریکا روزبه‌روز در عراق دتر نمی‌شود؟ می‌شود! آیا امریکا با همکاری عربستان و بعضی دست‌های پشت‌پرده توانسته مقاومت یمن را از بین ببرد؟ نبرده! آیا امریکا در سوریه به اهداف خود رسید؟ نرسید! آیا الان وضعیت امریکا در افکار عمومی دنیا بهتر است یا چند سال پیش؟ قطعاً الان بدتر است!

وقتی این داده‌ها را کنار همدیگر بگذاریم، می‌بینیم که امریکا ضرر بزرگی کرده است. حالا چرا این اتفاق افتاد؟ چون آن بذری که سردار در این مزارع شنید و آشنید آن نهالی که غرس کرد، به ثمر نشست و آن نهال هر روز به‌روز تنومندتر می‌شد. اثر افراد بزرگ این گونه است. رهبر انقلاب به‌مناسبت شهادت حاج قاسم در پیام خود، کلماتی در وصف ایشان به‌کار بردند که علت آن، اثرات اقدامات سردار سلیمانی در طول تاریخ است. در این داستان، ما یکی از بزرگ‌ترین

ما فرماندهان نظامی زیادی داشتیم. خیلی از آنها همه عمرشان را در جنگ و جبهه و مقاومت بودند، ولی چرا تنها یکی سردار سلیمانی می‌شود؟ برای اینکه چندوجهی بود. قدرت تأثیرگذاری سردار سلیمانی روی گروه‌ها و جریان‌های خارجی بسیار زیاد بود.

ایشان می‌توانست در داخل کشور با جریان‌های مختلف نظامی و سیاسی صحبت کند و اجماع درست کند. اگر به‌هر دلیل اجماع حاصل نمی‌شد، نظرات را به همدیگر نزدیک می‌کرد؛ حتی ایشان در عراق، اقلیم کردستان، لبنان و فلسطین هم این گونه عمل می‌کرد. لبنان گروه‌ها و دیدگاه‌های متعددی دارد. با این که دست برتر در اختیار حزب‌الله است، ولی نمی‌توان با زور به آنان امر و نهی کرد. هیچ‌کس در خط مقاومت حاضر نیست که عقیده هر کدام پشتیبان آن یکی هستند بویژه در این که می‌تواند مؤلفه‌های اقتدار کشور را بالاتر ببرد.

اما موقعی که سردار شهید شد، تبلیغات زیادی علیه ایران بود که بگویند مردم ناراضی‌اند، کلابه و شکایت دارند و وضع معیشت و اقتصاد ایران خوب نیست. تشییع جنازه سردار سلیمانی شد این نهال و تفکر و رشته مقاومت در راه انقلاب تقریباً با همان ابعاد بود. خوب، این تشییع جنازه و این حضور مردم از شخصیتی که همه عمرشان را در راه انقلاب گذرانده بود، نشان دهنده پیوستگی مردم با انقلاب بود. من از این چارکه به دنیا نشان داد مردم همچنان پایبند به دین، آیین، انقلاب و رهبرشان احمقی مثل ترامپ آمد و دست به چنین جنایتی زد.

رفتن سردار بسیار سنگین و پرهزینه بود، ولی برکاتش کمتر از آن هزینه‌ها نبود. شهدای صدر اسلام رفتند، ولی خوششان اسلام را پُرپرکت و ماندگار کرد. خوب، سردار سلیمانی رفت ولی باعث شد این تشییع جنازه سردار سلیمانی مردم از شخصیتی که همه عمرشان را در راه انقلاب گذرانده بود، نشان دهنده پیوستگی مردم با انقلاب بود. من از این چارکه به دنیا نشان داد مردم همچنان پایبند به دین، آیین، انقلاب و رهبرشان احمقی مثل ترامپ آمد و دست به چنین جنایتی زد.

مهربان داشت و هرگاه از قاجعه جنگ داعش در سوریه و مصیبت‌هایی که به سر مردم این کشور آمد صحبت می‌شد (نامت چیست؟)، او باسخ داد «نور»، و بسیار غمگین می‌شد. جنبه انسانی شخصیت حاج قاسم بسیار برجسته بود.

بول‌سادات موسوی در ادامه به آخرین دیداری که با سردار شهید سلیمانی داشت پرداخت و گفت: در آخرین دیدار بسیار آرام بود و نوه‌ها حضور نداشتند و تنها من و برادرانم و همسرانشان بودیم. در آن روز آرامش عجیبی در چهره حاج قاسم بود و بسیار لبخند می‌زد. من این بار نمی‌خواستم نشناختم و سپس به او گفتم «بخشید، وی در پایان این مصاحبه گفت: حاج قاسم حتی از دور هم حال ما را درک می‌کرد، یک روز خیلی ناراحت بودم و غم سنگینی را روی سینه‌ام احساس می‌کردم که تلفن زنگ خورد و صدای آرامی به من گفت «حالت خوبه، عموجان؟»، من در ابتدا این صدا را چه خبر، عموجان؟»

دختر سید عباس موسوی اضافه کرد: حاج قاسم به جوانان علاقه زیادی داشت و به فرهنگ آنها و سوالاتشان توجه می‌کرد، قلبی بسیار رئوف و

ما به ارمن‌مانی آورد. هر بار که اسم هریک از نوه‌ها را می‌پرسید او را نوازش می‌کرد، مثلاً از دختر برادرم پرسید «نامت چیست؟»، او باسخ داد «نور»، و بسیار غمگین می‌شد. جنبه انسانی شخصیت حاج قاسم گفت: «تو چراغ خانه هستی» و خندید. در این ملاقات حاج قاسم از من درباره تسبیحی که به من داده بود سؤال کرد و من به ایشان گفتم چون نمی‌دانستم که به دیدار ما می‌آیند تسبیح را با خودم بیاوردم، سپس حاج قاسم گفت «ان‌شاءالله دیدار بعدی در منزل بول خانم باشد.»

وی تأکید کرد: من خیلی خوشحال شدم و انتظار نداشتم که حاج قاسم با امور مهم و حساس نظامی و سیاسی و مسئولیت‌های بزرگی که به‌عهده دارد وقت پیدا کند که به منزل من سر بزنند. ایشان قبل از اینکه بروند بلند شد تا هدایایی را که با خود آورده بود به ما بدهد. حاج قاسم کاملاً خودجوش رفتار می‌کرد و همه در حضور ایشان آرامشی بی‌نظیر داشتند و در پایان پیشنهاد داد که یک عکس جمعی بگیریم. بعد از مدتی حاج قاسم افتخار داده به منزل ما آمد و زمانی که با من صحبت می‌کرد به من می‌گفت: «عمو جان، چطور؟»

دختر سید عباس موسوی اضافه کرد: حاج قاسم به جوانان علاقه زیادی داشت و به فرهنگ آنها و سوالاتشان توجه می‌کرد، قلبی بسیار رئوف و



**در آخرین دیدار فضا بسیار آرام بود و نوه‌ها حضور نداشتند و تنها من و برادرانم و همسرانشان بودیم. در آن روز آرامش عجیبی در چهره حاج قاسم بود و بسیار لبخند می‌زد. من این بار نمی‌خواستم خیلی صحبت کنم و از گوش دادن به صحبت‌های حاج قاسم و نگاه کردن به لبخندش لذت می‌بردم و احساسی به من می‌گفت که باید با او خداحافظی کنیم**

اما توضیح بیشتری نداد. بله، آن روز حاج قاسم سلیمانی مهمان ما بود و اعضای خانواده نیز آشنا شد و احوال ما را یکی یکی پرسید. حاج قاسم نه‌تنها مواضع بلکه بسیار صمیمی بود و حضور او آرامش وصف‌ناپذیری را برای

ما توضیح بیشتری نداد. بله، آن روز حاج قاسم سلیمانی مهمان ما بود و اعضای خانواده نیز آشنا شد و احوال ما را یکی یکی پرسید. حاج قاسم نه‌تنها مواضع بلکه بسیار صمیمی بود و حضور او آرامش وصف‌ناپذیری را برای

بررسی رابطه میدان و دیپلماسی در گفت‌وگوی اختصاصی با حمیدرضا آصفی سخنگوی اسبق وزارت خارجه:

## میدان پشتوانه دیپلماسی است

ما به‌لحاظ اقتصادی، اقلیمی، نظامی و جغرافیایی ظرفیت لازم را نداریم، پس، مؤلفه قدرت دیگری درست کنیم. آن مؤلفه قدرت را به‌سمت رسانه می‌برند.

موضوع دیگر اینکه نمی‌توان این مطلب را به‌صورت کلی دید که وزن کدام بیشتر است. با فرض اینکه دیپلماسی

متکی به مؤلفه‌های اقتدار داخلی و از جمله میدان است، ولی در شرایط مختلف، متفاوت است. یک‌وقت شما در بحران هستید، یک‌وقت در مشکلات

با جنگ، خب، طبیعی است که میدان به کمک شما بیاید. در این شرایط، وزن میدان سنگین می‌شود. ما در خلال جنگ دیدیم، وقتی دیپلماسی تمام تلاش خود را کرد که اجلاس سران کشورهای متعدد را از عراق به‌جای دیگری منتقل کند و فشار روی دیپلماسی زیاد بود، میدان به کمک آمد؛ یعنی پالایشگاه الدوحه و سازمان کنفرانس اسلامی بمباران شد و دنیا گفت که عراق امن نیست. خود صدام گفت که من نمی‌توانم امنیت را در آن برهه، وزن میدان قوی‌تر و بیشتر بود و میدان به کمک

دیپلماسی آمد. پس، ممکن است در شرایط دیگری دیپلماسی به کمک میدان بیاید؛ یعنی ممکن است دیپلماسی هر کشوری که در آستانه بحران و جنگ است، فعال شود و اجازه ندهد که آن جنگ صورت بگیرد. آنجا دیپلماسی به کمک میدان می‌آید و وزن دیپلماسی سنگین‌تر می‌شود. باید شرایط و فضا را دید و باور داشت که این دو در تضاد با هم نیستند و همیشه هر کدام پشتیبان آن یکی هستند بویژه در این که می‌تواند مؤلفه‌های اقتدار کشور را بالاتر ببرد.

**■ شما در آیین رونمایی از کتاب «تأثیر اندیشه‌های امام سلیمانی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، گفت‌وگویی داشتید و به این نکته اشاره کردید که تشییع سردار سلیمانی به‌نوعی رفتارندوم دیگری برای نظام بود. ممکن است این موضوع را توضیح دهید.**

ما در انقلاب‌مان یک تشییع بسیار گسترده داشتیم و آن رحلت حضرت امام(ره) بود که باشکوه‌ترین تشییع جنازه تاریخ شد. خوب، آن هم یک نوع رفتارندوم بود یعنی حضرت امام(ره) بعد از ۱۰۰سال از میان ما رفتند و دنیا منتظر بود که ببیند بعد از رفتن حضرت امام(ره)، ایران چه راهی را انتخاب می‌کند؛ انتخاب سریع رهبری توسط مجلس خیرگان به دنیا نشان داد که در ایران راه همان راه امام است و مردم به آرمان‌های خود دل بسته‌اند.

**گروه سیاسی / دکتر حمیدرضا آصفی سخنگوی اسبق وزارت خارجه و دیپلمات ارشدی است که اکنون چند سالی است از کسوت دیپلماسی کنار کشیده است ولی همچنان از تحلیل‌های عمیق و پربکنه‌ای برخوردار است. او معتقد است نه‌تنها دیپلماسی با میدان در تضاد نیست، بلکه میدان پشتوانه دیپلماسی است؛ یعنی اگر مؤلفه‌های اقتدار هر کشوری گرفته شود، کاری از دیپلماسی ساخته نیست چون دیپلماسی به‌غیر از میدان پشتوانه‌ای ندارد.**

**■ با توجه به شائبه‌هایی که چندی پیش در خصوص تضاد و دوگانگی بین دو حوزه دیپلماسی و میدان مطرح شده بود، شما چه نظری در مورد ارتباط این دو حوزه دارید؟ آیا واقعاً این دو حوزه متفاوت و منفک از یکدیگرند؟**

ما باید اول بدانیم که دیپلماسی و میدان چه معنایی دارد. آیا این دو حوزه با هم در تضاد هستند، یا مکمل یکدیگرند؟ اصلاً دیپلماسی چیست؟ دیپلماسی، یعنی راه و روشی برای تأمین منافع ملی کشورها؛ حالا هر کشوری که باشد. امریکا با دیپلماسی‌اش منافع ملی خود است، منتها منافع ملی‌اش را نامشروع تعریف کرده است. دیپلماسی کشورهای دیگر مثل روسیه و چین هم در خدمت منافع ملی‌شان است، حتی ایران هم همین‌طور است.

منافع ملی هر کشوری، بستگی به جوهره آن حکومت دارد. هرکشوری منافع ملی خود را به‌گونه‌ای تعریف کرده است. وقتی دیپلماسی برآیند اقتدار هر کشوری باشد، منافع ملی‌اش تأمین می‌شود. اقتدار هرکشور ناشی از قدرت اقتصادی، توان نظامی، قدرت فرهنگی، توان تأثیرگذاری بر مراکز و کشورهای دیگر، بسیج افکار عمومی یا دیپلماسی عمومی است. حالا یک کشور به‌لحاظ اقتصادی خیلی قوی است، ولی به‌لحاظ نظامی ضعیف‌تر است و از آن بهره می‌گیرد.

پس، نه‌تنها دیپلماسی با میدان در تضاد نیست، بلکه میدان پشتوانه دیپلماسی است یعنی اگر مؤلفه‌های اقتدار هر کشوری گرفته شود، کاری از دیپلماسی ساخته نیست چون

دیپلماسی به‌غیر از میدان پشتوانه‌ای ندارد. پس، میدان نه‌تنها در ایران، بلکه در تمام دنیا پشتیبان دیپلماسی است. تکنیک این دوا هم اشتباه است. آقای

ویلیام برنز، مسئول سی.ای.ای امریکا در کتاب «گفت‌وگوهای پشت‌پرده» می‌گوید، همیشه توان نظامی، دفاعی، قدرت اجماع‌سازی و تحریم‌ها پشتوانه دیپلماسی بوده است. او می‌گوید توان نظامی ما باعث شد هرطور که می‌خواهیم کشورهای دیگر را اداره کنیم. **■ شهید سلیمانی به چه میزان در منطقه**

گفت‌وگوی شنیدنی فرزند دبیرکل سابق حزب‌الله درباره سردار سلیمانی

## داستان تسبیح و وصیت حاج قاسم برای دختر سیدعباس موسوی

از همان لحظات اول ملاقات، ابهت و هیبت ایشان را به‌شکل عجیبی احساس کردم اما به‌زودی احساس آرامش به من دست داد و متوجه شدم در برابر پدری مهربان و دلسوز هستم و گویا مدت‌هاست که او را می‌شناسم. من فوت مادرشان را به ایشان تسلیت گفتم و سپس حاج قاسم شروع به سؤال پرسیدن کرد. ایشان از من پرسید که چند فرزند دارم، شغل همسرم چیست و چه کار می‌کنم و ساکن کجا هستم و وقتی را چگونه می‌گذرانم. سوالات ایشان نشان داد که خانواده شهدا نزد حاج قاسم چه جایگاه بالایی دارند و ایشان به این خانواده‌ها تا چه‌اندازه توجه می‌کند.

در ادامه مصاحبه دختر سید عباس موسوی با وب‌سایت العهد آمده است: سپس من نیز شروع به سؤال پرسیدن از حاج قاسم کردم و ایشان از من پرسید که «آیا دخترم زینب را می‌شناسی؟»، انگار می‌خواست به من بگوید که «می‌خواهم او را بشناسی». حاج قاسم تسبیحی در دست داشت ناگهان آن را به من داد و گفت «این تسبیح برای من بسیار عزیز است، همیشه آن را گم می‌کنم سپس به‌زودی پیدا می‌شود. این تسبیح را به تو می‌دهم به‌شرطی که هر روز هزار بار با آن صلوات بفرستی»، سپس به من گفت «زمانی که شهید شدم باید این تسبیح با من دفن شود.»

در آستانه دومین سالگرد شهادت سردار سپهبد «حاج قاسم سلیمانی» و «ابومهدی المهندس» و همراهمان باوقایعشان، «بتول سادات موسوی» دختر سید «عباس موسوی» دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان در گفت‌وگو با وب‌سایت خبری العهد به ویژگی‌های برجسته شهید سلیمانی و ملاقات‌هایی که با ایشان داشت، پرداخت.

به‌گزارش تسنیم، دختر دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان اظهارداشت: سردار قاسم سلیمانی مردی افسانه‌ای و عاشق خانواده‌های شهدا بود و به آنها رسیدگی می‌کرد. چند سال قبل شنیدم که مادر حاج قاسم فوت کرده‌اند و بسیار ناراحت شدم؛ چرا که با خودم گفتم حتماً قلب حاج قاسم آرمش است، اما هرگز احساس نمی‌کردم که ملاقاتی بین ما اتفاق بیفتد. مدتی بعد یکی از دوستانم نزد من آمد و از من خواست که در آن روز به چیزی فکر کنم و بدون اینکه توضیحی بدهم من را به دفتری برد و در آنجا گفت که «ما اکنون نزد حاج قاسم سلیمانی هستیم». آن لحظه احساس کردم که همه دنیا برای من است. ما در آن دفتر چای خوردیم و سپس به‌سمت طبقه بالا رفتیم و حاج قاسم به استقبالمان آمد.

بتول سادات موسوی افزود: حاج قاسم شخصاً از ما پذیرایی کرد و من

عکس: مهر

